

اندیشه رهائی



نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی
 شماره های ۳ و ۴ ، اسفند ۱۳۶۳

پیشگفتار

یادی از ۲۲ بهمن

درگیری های مسلحانه حزب دموکرات و کومدله به نفع کیست؟

پرونده درگیری های اخیر - ریشه ها ، شوه ها ، عملکردها ، الزامات و غیر آنها

وقتی که سرمایه داران نعلین پوش قانون کار می نویسند

نقدی بر پیش نویس قانون کار جمهوری اسلامی

«حزب کمونیست ایران» یا «حزب کمونیست» امک؟

(۱) مدحی بر مباحث

روایتی که می ماند

گزارشی از مسلح اوین

شورای ملی مقاومت ، تنها آلترناتیو دموکراتیک؟

۳ - بررسی یک ادعا و نکاتی پیرامون ساخت و ترکیب درونی شورا

بحران بانک های جهان سرمایه داری

جنبه های از یک مسئله

ملاحظات در باره اترناسیونال سوم و مسئله شرق

۲ - در فاصله بین در کنگره اول و دوم کمترین

سیمبرغ های زمانه - یاد شعر

مباحثی پیرامون ساختار و ماهیت جامعه شوروی

۳ - یک سوتیتری به ارست مدل پاسخ می دهد

نثر اخوندی - از علی اکبر دهخدا

اسلام بر بستر چه شرایط تاریخی - جهانی بوجود آمد؟

۲ - مروری در کتاب «محمد» اثر ماکسیم رودسکون

«کتاب مکاشفه»

تحقیق دیگری از انگلس در باره مسیحیت اولیه

جهان وهم الود پندار بافان حرفه ای

بررسی کتاب علی شریعتی - «فاطمه ، فاطمه است»

دوباره دین

اسلام بر بستر چه شرایط تاریخی - جهانی بوجود آمد؟

مروری در کتاب «محمد» اثر ماکسیم رودنسون

۲

در شماره دوم «اندیشه‌های»، پس از معرفی مختصر ماکسیم رودنسون و ارائه بهرست آثار او - جد در رابطه با مسئله اعراب و فلسطین و جد بویزه در رابطه با اسلام و فرهنگ غرب -، بطور اخص - توجه خود را به کتاب «محمد» او معطوف داشتند. در آنجا - ضمن اشاره به علت انتخاب این کتاب برای معرفی و نقد و شرح و به علت انتخاب شیوه آن - و گاه در ترجمه مطالب آن - ارزیابی کلی خود را - با ذکر نکات معنی و مثبت - در باره کتاب «محمد» و نویسندگان آن - و بهر در باره تفاوت‌ها و شیوه تحلیل او در رابطه با اسلام و مسائل اسلامی بیسسان داشتند. (همانجا - صفحات ۱۶۲-۱۵۴)

سپس بخش‌هایی از پیشگفتار رودنسون بر کتاب «محمد» را چه بطور مستقیم - با ترجمه دقیق - و چه بطور غیر مستقیم - با نقل به مفهوم - آورده ایم. در باره علت انتخاب این شیوه و گاه در ترجمه مطالب کتاب «محمد» - مراحمه شوند به همانجا - صفحات ۱۵۷-۱۵۶ تا خواننده را شیوه بررسی و تحفیق و متن تحلیل نویسنده - با منابع مورد استفاده اثر در نگارش زندگینامه محمد - و نیز با اشکالات موجود آن منابع - با محدودیت‌هایشان - با غیر قابل اعتماد بودن غالب آن‌ها و غیره - آشنا شوند. (مراحمه شود به همانجا - صفحات ۱۶۶-۱۶۲)



در این شماره - قسمت عمده مباحث - چه در متن و چه در زیرنویس‌ها - در رابطه با این مسئله است که یک دین - و در اینجا - دین اسلام - در بستر چه شرایط تاریخی - جهانی - در یک سرزمین معین - ظاهر و مستقر می‌شود. و در این نوشته - بحث بر سر ظهور و استقرار اولیه یک دین در یک جامعه معین است و نه تسد او و استمرار سلطه آن در طی قرون متعادی - که این خود از مکایسم‌های دیگری پیروی می‌کند و پرداختن به آن - فرصت جداگانه‌ای می‌طلبد. و در رابطه با ظهور و استقرار اولیه یک دین در یک جامعه - بعنوان نمونه - نگاهی گذرا به ظهور و استقرار اسلام در ایران انداخته ایم - و در همانجا وعده داده ایم که در

نمونه های آینده، در باره پسا ایس و استقرار اسلام در عربستان، با تفصیل بیشتر سخن بگوئیم. بالاخره، چند صفحه از صفحات پایانی این نوشتار را به معرفی، نقد و تحبیر فصل اول کتاب "محمد" رون سون تحت عنوان "معرفی يك جهان اختصاصی" دادیم.



در شماره آینده خواهیم دید که اسلام در بستر چند شرایط اجتماعی، در عربستان، ظاهر شد و در آنجا، در خلاف شماره حاضر، قلم را عمدتاً دست ما کسیم رون سون خواهیم سپرد، چرا که او با اطلاعات گسترده و شناخت عمیق خود از جامعه عربستان، ویژگی های سرزمینی را بخوبی ترسیم می کند که موطن اسلام نام گرفت، چرا که سر این تصویر جامع او جبر ریاضی نمی توان افزود.

هـ - سیمائی

فصل اول کتاب "محمد" با معرفی يك جهان - جهان آنروز - آغاز می شود. در این فصل نویسنده می گوید که به اختصار، حتی بیش از حد لزوم، مختصراً، وضع عمومی جهان قبل از پیدایش و گسترش اسلام را تصویر کند. این که اسلام در چه موقعیت اجتماعی مشخص بوجود آمد و امکان رشد یافت، در فصل دوم کتاب "معرفی يك سرزمین" به آن پرداخته شده است ولی این مسئله بهمان اندازه مهم است که بدانیم، پس از ادعای پیغمبری محمد، اسلام در بستر چه موقعیت عمومی جهانی توانست هم در عربستان بعنوان يك دولت استقرار یابد و هم پس از مرگ محمد بعنوان يك امپراطوری بخش وسیعی از آسیا، افریقا و اروپا را تحت سلطه خود در آورد. دو امپراطوری بزرگ جهان در آن ایام، امپراطوری ایران و روم شرقی، اگر هم از درون نیوسیده و هم بخاطر جنگ های پایان ناپذیر بی رمق نشده بودند، با توجه به برخورد خشن شان نسبت به پیروان ادیان دیگر در کشورهای مربوطه خود (پادشاهان ساسانی در خاک خود، مانویان، مزدکیان را سرکوب و گاهی قتل عام می کردند و پادشاهان بیزانس که خود را "خد متگزار مسیح پادشاه، صاحب بر حق جهان" می نامیدند و در سرزمین های تحت تسلط خود نه تنها به سرکوب و آزار یهودیان و غیر مسیحیان بلکه همچنین به آزار و سرکوب مسیحیان غیر ارتودوکس می پرداختند) چگونه ممکن بود که پیدایش يك دین جدید و يك حکومت دینی را در مرزهای خود تحمل کنند؟

پیدایش يك دين در يك گوشه دور افتاده جهان ! اینگونه ادیان و پیامبران در شرق، در عربستان، قبل و بعد از محمد، صدها و هزاران پیدا شدند، حتی استقرار اولیه آن در يك سرزمین مشخص، يك جنبه از قضیه است ولی برخورد یا عدم برخورد، توانائی یا عدم توانائی برخورد (بدلیل عدیده) قدرتهای موجود جهانی با آن، جنبه دیگر قضیه. کم اهمیت ترین جنبه آن هم نیست.

ظهور و استقرار يك دين فقط ناشی از شرایط اجتماعی يك سرزمین معین نیست. شرایط جهانی هم در ظهور و استقرار آن نقش مهمی دارند. مسیحیت و اسلام دقیقاً بصورت دين حاکم درآمدند نه فقط از این رو که در زمان خود افکار نوینی ارائه می دادند و نه فقط از این رو که شرایط ویژه جامعه حضور آن ها را طلب می کرد بلکه همچنین بخاطر این که قدرت دولتی را تسخیر کردند (دين بدون قدرت دولتی و اهرم های آن، چرخ پنجم درشکه است) و بلکه همچنین بخاطر این که شرایط عمومی جهانی، وجود آن ها را خواسته یا ناخواسته، تحمل کرد و یا پیش شرط های حضورشان را در عرصه جهانی فراهم آورد (۱). تا آنجا که ما اطلاع داریم به عامل مهمی که تا کنون، در مورد ظهور و استقرار ادیان در مرزهای ملی و جهانی، توجه نشده، عامل زور (یعنی قهر + تداوم اعمال سلطه) است. این عامل دقیقاً در مورد مسیحیت و اسلام و بصورت قدرت جهانی درآمدن آن ها (به ترتیب از قرن چهارم و هفتم میلادی به بعد) نقش بسیار مهمی داشت. ایده های مذهبی و ایدئولوژی مذهبی (مانند مسیحیت، ایدئولوژی دیگر)، وقتی در قالب سیستم ایده ها (۲) متحقق می شوند که عامل زور در آن ها وارد شود. . . . يك دين وقتی بصورت دين حاکم در می آید که اهرم های قدرت را بدست گیرد و سرکوب، آزار، شکنجه، محرومیت ها از حقوق و انواع و اقسام فشارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مدنی را بدنبال آورد و در يك کلمه، با حربه زور، خود را حفظ و تجدید تولید کند.

کسانی که فرصت مطالعات تاریخی کم و بیش گسترده در باره تاریخ جهان (و ایران و سایر کشورهای اسلامی) در رابطه با ظهور و استقرار

ادیان (و اسلام) و بویژه نحوه شکل گیری و شیوه های عملکردی حکومت دینی را ندارند می توانند نحوه شکل گیری و شیوه های عملکردی حکومت اسلامی در ایران کنونی را (که رونوشتی از نحوه شکل گیری و شیوه های عملکردی حکومت محمد در عربستان است) از نظر بگردانند . البته با توجه به این تفاوت که رویارنگان کنونی سوراخ دعا را گم کرده اند، و جامعه ایران و جهان امروز را با ایران و جهان در چهارده قرن پیش عوضی گرفته اند . پیاده کردن حکومت صدر اسلام در ایران و صدور آن به سراسر جهان ، لااقل امروز ، بیشتر به شوخی شباهت یافته است .

در آغاز استقرار رژیم اسلامی در ایران ، از جمله شعارهای حزب اللهی ها در میتینگ ها و راهپیمایی ها ، شعار زیر بود : " جهان را سراسر به منطق مسلمان کنیم " . در آن ایام ، توده های عظیم متوهم ، زحمتکشان متوهم و بدتر از این ها ، سازمان های سیاسی متوهم و بویژه سازمان های چپ متوهم ، با این " منطق " آشنائی درست نداشتند چرا که این آشنائی ، ابزارهای متعددی می طلبید ، که گروه ها و عناصر چپ ایران تقریباً در مجموع فاقد آن بودند . از جمله : قابلیت تحلیل از مسائل پیچیده اجتماعی ، شناخت درست از تحولات شوروی انقلابی در زمینه ماهیت طبقات و اقشار اجتماعی ، شناخت از جامعه ، از تاریخ جامعه ، از تجربیات تاریخ جامعه و از تجربیات تاریخ عمومی جامعه جهانی . . . زیرا که بدون این ها هرگز نه تنها قادر به درگیر شدن جامعه ای نخواهیم بود که مدعی آنیم بلکه قادر به درگیری خود نیز نخواهیم شد و هر بار ، بدام تازه ای خواهیم افتاد . البته شعارهای تند انقلابی خواهیم داد ولی هر بار (پس از بروز واقعه) به خود (نه به دیگران) خواهیم گفت که : باز فریب خورده ایم . . .

باری امروز توده های عظیم مردم ، سازمان های سیاسی چپ و بویژه کارگران و سایر زحمتکشان جامعه ، متوجه شده اند که مفهوم واقعی آن " منطق " چیست . چطور و از طریق چه ابزاری يك جامعه می تواند اسلامی و یا صدر در صد اسلامی شود . در اینجا نیاز به گسترش بیشتر این امر (امروز پیش پا افتاده) نیست . " معما " ، حل شده است . لااقل برای يك روایت از اسلام و یا يك روایت از جامعه اسلامی یا صدر در صد اسلامی . مردم

جهان نیز - مدت ها قبل از مردم ما و بویژه سازمان های چپ ما - در یافته بودند که با چه "منطقی" می توان سراسر جهان را مسلمان و انقلاب اسلامی را صادر کرد : جنگ با عراق (۳) ، صدور تروریست به اقصی نقاط جهان .

مسلمان کردن سر تا سر جهان ، پیشکش ! پس از رسوائی و بی آبروئی رژیم اسلامی در سر تا سر جهان ، پس از عجز و ناتوانی رژیم ولایت فقیه - و در هم شکسته شدن تمام تلاش های آن ظرف مدت پنج شش سال در اسلامی کردن يك کشور کوچک و عقب مانده مانند عراق (بعنوان نقطه حرکت صدور انقلاب) و در گل ماندن پای آخوند ها در این کشور ، امروزه حتی سردمداران رژیم ، دیگر از آن سخن نمی گویند و یا مفلوکانه تعبیرات (و یا توجیهات) جدید و نوظهوری از آن ارائه می دهند .

اگر مردم جهان هرگز با کابوس مخوف اسلامی شدن جامعه خود مواجه نخواهند شد و اگر بسیاری از مردم نمی دانند که محمد چگونه عربستان را اسلامی کرد ، لاقلاً مردم کشور ما با گوشت و پوست و رگ های خود حس کردند که يك جامعه با چه شیوه هائی اسلامی می شود . گفتیم و بر این گفته تاکید بسیار داریم (و در طی این سلسله مطالب نشان خواهیم داد) که شیوه اسلامی کردن عربستان بسیار شبیه به شیوه اسلامی کردن ایران توسط خمینی است و یا دقیق تر این که محمد نیز جامعه عربستان را به همین شکل خمینی ، اسلامی کرد . این تاکید (و متعاقباً نشان دادن آن) یعنی شباهت اسلام خمینی و اسلام صدر اسلام ، اسلام محمد و قرآن ، برای برچیدن دکان کسانی که (علی رغم همکاری های آغازین خود با رژیم) سابقاً صادقانه ولی خوشباورانه و یا ریاکارانه ، ضمن رد اسلام خمینی و توجیهات مربوط به تفاوت آن با اسلام محمد ، خواب های تازه ای برای جامعه ایران دیده اند ، بسیار اساسی است . اینجا به اشاره و متعاقباً به تفصیل خواهیم دید که اسلام در عربستان در چهارده قرن پیش ، چگونه به قدرت رسید . بر خلاف افسانه های ساخته و پرداخته شده ، مردم عربستان " با آغوش باز به استقبال اسلام و محمد " نشناختند . محمد در کنار فریب و تحمیق محرومان (بویژه قبل از " هجرت " خود به مدینه و در سوره های مکی) ، عمدتاً از طریق سرکوب ، مکر و حيله ، توسل به ناجوانمردانه ترین و زشت ترین وسایل ،

با ساخت و پاخت با سران قریش و ثروتمندان مکه: " مستکبرین " - که در آغاز جنبش خود را با قیام علیه آن ها سامان داده بود) ، با رشوه و تطمیع از طریق تقسیم غنایم حاصله از شبیخون ها (غزوات) (۴) ، به قدرت رسیدند . در يك كلمه ، در قدرت یابی محمد ، عامل زور نقش مهمی داشت (۵) . متأسفانه در این سلسله مقالات فرصت باز کردن نقش عامل زور (به مفهومی که قبلاً عنوان کردیم : قهر + تداوم اعمال سلطه) در استقرار اسلام در عربستان و بعد از مرگ محمد در منصرفات وسیع جانشینان او را نخواهیم داشت ولی در همین جا در رابطه با ایران در زمان حمله اعراب (که در مورد تمام سرزمین های متصرفی اعراب نیز صادق است) ، چند اشاره کوتاهی بعمل می آوریم .

مورخان و نویسندگان اسلامی (عرب و ایرانی) این دروغ ——— بزرگ را عنوان و مرتباً تکرار می کنند که مردم در همه جا (از جمله در ایران) ، بخاطر وجود فساد و نفرت از رژیم های حاکم ، " دین نجات بخش اسلام را با آغوش باز " پذیرفتند . و به این نکته اساسی ابداء اشاره نمی کنند که اسلام همه جا از طریق اعمال قهر ، از طریق کشتارهای وحشیانه و ایجاد رعب و وحشت ، از طریق انواع و اقسام فشارهای سیاسی و اجتماعی و بویژه اقتصادی (مانند جزیه که زحمتگشان قادر به پرداخت آن نبوده و چاره ای جز تسلیم نداشته اند) و غیره حاکمیت خود را مستقر کرد . همانطوری که گفتیم در اینجا امکان بحث در باره این که چگونه " در همه جا " ، مردم " به آغوش باز " اسلام را پذیرفته اند ، وجود ندارد و فقط به نمونه ایران نگاهی گذرا بیندازیم .

درست است که فساد ، خوشگذرانی ، تجمل پرستی و بی توجهی به سرنوشت توده ها ، در دستگاه پادشاهان ساسانی ، بویژه در زمان آخرین پادشاهان این سلسله ، ابعاد وحشتناکی داشت و بخش اعظم جامعه و اقشار زحمتکش تحت فشار و استثمار شدید بسر می بردند . درست است که جنگ های پایان ناپذیر ایران و روم که بار آن چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ نیروی انسانی بدوش توده های محروم بود ، زندگی را برای این توده ها به حد طاقت فرسائی در آورده بود و بر مشکلات زندگی مشقت بار آن ها بیش از پیش

می‌افزود: «بر این‌ها باید بی‌لیاقتی‌های آخرین پادشاهان ساسانی، اختلافات بالائی‌ها (ناشی از فشار و مقاومت پائینی‌ها)، چند دستگسی بین فرماندهان نظامی، تضعیف قدرت مرکزی را اضافه کرد که در آستانه پیدایش اسلام، از امپراطوری قدرتمند ایران چیزی جز یک نام باقی نمانده بود.» نویسندگان «تاریخ ایران»، در فصل «ایران در عهد آخری پادشاهان ساسانی» می‌نویسند:

«قباد دوم یا شیرویه قبل از این که حتی ۶ ماه پادشاهی کند، در گذشت. تاج و تخت شاهان ایران باز بچه دستجات گوناگون اعیان و بزرگان شد که به هوس و میل خویش، شاهی را معزول و دیگری را منصوب می‌کردند و بد تحرکات خونین به نفع فلان یا بهمان مدعی شاهی می‌پرداختند.» در ظرف چهار سال - تا سال ۶۲۲ میلادی [در آستانه مرگ محمد] - قریب ده نفر به پادشاهی رسیدند. برخی ایالات رابطه خویش را با مرکز از دست دادند» (۶).

اگر از امپراطوری ایران چیزی جز نام باقی نمانده بود ولی غرور ابلهانه پادشاهان ساسانی همچنان پا بر جا بود:

«... هیچکس در حدود سال‌های بیستم و سی ام قرن هفتم میلادی گمان نمی‌برد که خطر جدی استقلال ایران را نه از سوی روم و یا ترکان آسیای میانه بلکه از طرف تازیان - که ساسانیان آن‌ها را حریف جدی نمی‌شمردند - تهدید می‌کند. ایران، تازیان را همسایگان چادر نشین ناراحتی می‌شمرد و اگر هم بیمی از ایشان می‌رفت فقط از لحاظ اخلاص نظم و آرامش نواحی مرزی بود که ممکن بود در مسدود کوتاهی به غارت و تاراج آن نواحی دست بزنند ولی با این حال اعراب چنان ضرتی به ایران وارد آوردند که از زمان حمله اسکندر مقدونی به این طرف سابقه نداشت.»

«مقدمه تهاجم نیرومند اعراب نبردی بود که در حدود سال ۶۱۱ میلادی در نوقار نزدیک کوفه کنونی وقوع یافت و چند هزار بدوی مهاجم تازی که قبیله بکر در راس ایشان قرار داشت لشکریان ایران را تار و مار کردند. این واقعه، همزمان دوره نخستین جنگ‌های ایران و روم که از ۶۰۴ تا ۶۲۸ ادامه داشت و در آن دوره بُرد بسا ایرانیان بود، اتفاق افتاد.»

«زمانداران ایران اهمیت آزر خطر را که در نبرد نوقار نواخته شد، درک نکردند و هیچ اقدامی برای دفاع از ایران در برابر تازیان بعمل نیاوردند» (۷).

این «آزر خطر» در زمانی نواخته شد که امپراطوری ایران، همان‌طوری

که نویسندگان "تاریخ ایران" اشاره می‌کنند، در اوج قدرت بود و پیروزی های بزرگ - هر چند کم دوام - در برابر رقیب خود، روم شرقی بدست آورده بود. در همین سال ۶۱۱ میلادی، ارتش ایران انطاکیه را تسخیر کرد، سه سال بعد (در ۶۱۴) شهر اورشلیم و در سال های ۱۹-۶۱۷، مصر را به تصرف خود در آورده بود (۸).

آغاز پیروزی های ایران بر روم شرقی و اولین آژیر خطر یا حمله اعراب به ایران حدوداً مصادف اند با آغاز ادعای پیغمبری محمد (۹) از این "آژیر خطر" که بگذریم، طرح حمله به ایران بیست سال بعد، در زمان حیات محمد ریخته شد و اولین حملات نیز در زمان او آغاز گردید ولی مرگ او (در سال ۶۳۲) مهلت پیاده کردن نقشه هایش را نداد. ابوبکر، که سرگرم اختلافات داخلی بویژه دسیسه های علی بود، فرصت جدی برای دنبال کردن نقشه های محمد در فتح ایران و بدست آوردن ثروت های آن را نداشت. در زمان عمر بود که بالاخره بعد از نبرد قادسیه، سپاهیان اعراب ارتش ایران را در نبرد نهاوند (۶۴۲ میلادی) شکست قطعی دادند. با این همه تصرف ایران توسط اعراب قریب بیست سال (۶۵۱-۶۳۲) طول کشید (۱۰). برخی از مناطق سیستان و تخارستان (۱۱) تا سال ۷۰۷ میلادی بارها بین تازیان و ایرانیان دست بدست گشت (۱۲) و برخی از مناطق کوهستانی گیلان هیچگاه به تصرف آنان در نیامد:

"ایران پس از مرگ یزدگرد سوم در سال ۶۵۱ میلادی ۱۳ هجری دیگر همچون دولتی مستقل وجود نداشت. عملیات جنگی اعراب در سرزمین های شمالی و کوهستانی ایران که مجاور دریای خزر بود (طبرستان و دیلم و گیلان) و مردم آزادی دوست آن در مقابل فاتحان لجوجانند پایداری کرده مدت مدیدی حیثیات سیاسی خویش را با استقلال ادامه دادند - با مشکلات بی سابقه ای مواجه گشت و حتی بخش کوهستانی گیلان یعنی دیلم هیچگاه بدست اعراب مسخر نگشت و پای ایشان به آنجا نرسید" (۱۳).

علاوه بر نقش عوامل مهمی که در زمین پیروزی اعراب بر ایران در صفحات قبل اشاره شد، باید خیانت مرزبانان (۱۴)، فرماندهان نظامی، حاکمان ایالات و مالکان را اضافه کرد که برای حفظ جان و موقعیت و مال و اراضی خود با مهاجمان عرب عقد پیمان بستند و با آن ها همکاری می‌کردند (۱۵).

توده های مردم در همه جا ، علیه مهاجمان مسلمان و توحش زاید الوصف آن ها مقاومت کردند ، هیچ نقطه ای از ایران نبود که بدون سرکوب تسلیم شوند و یا آنطور که ادعا می شود به "پیشواز" اسلام بروند . علاوه بر سرکوب ، اعراب از وسائل دیگری هم استفاده می کردند :

"شایعاتی بدگوش دهقانان رسیده بود که اگر سر به اطاعت اعراب فرو آورند ایشان به شهرها تجاوز می کنند و اموال خصوصی و حیات افراد را به شرط پرداخت جزیه محترم می شمارند " (۱۶) .

با این همه در سرتاسر ایران ، نمونه زیر بوفور اتفاق افتاد : "اعراب استخر را محاصره کردند و پس از تسخیر آن ویرانش ساختند و در شهرسراسر و اطراف چهل هزار نفر را کشتند و زنان و کودکان را به بردگی بردند . بخشی از بزرگان و اعیان پارس سر به اطاعت اعراب فرو آورده اراضی و دژهای خویش را حفظ کردند " (۱۷) .

پس از نبرد تعیین کننده قادسیه و حتی پس از پیروزی قاطع اعراب در نهاوند ("فتح الفتوح" - در سال ۶۴۲ میلادی) ، هیچ منطقه ای از ایران به راحتی تسلیم نشد . مسلمانان به هر جا که می رسیدند می کشتند ، غارت می کردند و باقی مانده را به آتش می کشیدند :

"اعراب در طیسفون غنایم فراوان بدست آوردند که عبارت بود از مقادیر زیادی ظروف طلا و نقره منقوش به صورت انسان و حیوان ، سنگ های قیمتی ، پارچه های ابریشمی ، زربفت ، قالی های زیبا ، بردگان بسیار از زن و مرد ، اسلحه و اسب و فراوان دیگر . شهر طیسفون ویران شد ، سوخته شد ، غارت شد و خلوت شد و دیگر در هیچ عهدی احیاء نگشت . بخشی از ساکنان شهر که نتوانسته بودند فرار کنند کشته شدند و بخشی به اسیری و بردگی شده شدند " (۱۸) .

قیام و مقاومت ایرانیان چه در زمان خلفای راشدین و چه در تمام قیامی دوران خلفای اسلامی (۱۹) و دست نشاندهان و دست پروردگان آن ها همواره به اشکال مختلف ادامه داشت که فقط ذکر فهرست این قیام ها بسنده چندین صفحه نیازمند است و تاریخ گذشته ایران سرشار از این قیام ها و جنبش ها و مقاومت هاست .

همانطوری که تبلا نیز گفته ایم ، چه در زمان محمد و چه در زمان خلفای راشدین ، انگیزه اصلی "غازیان" نه جهاد در راه خدا و نشر "افکار نجات بخش اسلام" بلکه عمدتاً بدست آوردن غنایم بوده است (۲۰) . در مورد حمله

به ایران نیز دقیقاً همین مسئله مورد توجه اصلی عمر و هم محرك مهاجمان عرب بود.^{۲۰} حتی نویسندگانی مانند عبدالحسین زرین کوب (۲۱)، بسا این که بجای تاریخ نگاری، افسانه می‌یافتند، واقعیت‌های تاریخی را وارونه جلوه می‌دهند، چاره‌ای جز تأیید آن‌ها ندارند:

“وقتی عمر بن خطاب - خلیفه دوم - اهلی مدینه را به کار عراق تحریک کرد و وعده پیروزی و عنایت داد مردم در قبول این جنگ در تردید بودند به سبب وحشت از مقابله با ایرانی‌ها - خلیفه در خطبه‌ای که خواند گفت خداوند مسلمانان را وعده ملك قیصران و گنج حسروان داده است. برخیزید و جنگ با ایران را ساز کنید - مردم چون اسم ایران را شنیدند ساکت شدند و کسی داوطلب نشدند. می‌گویند در این حال متی (۲۲) برای مردم صحبت کرد: ضعف و فتوری را که در کار ایرانی‌ها پیش آمده بود بیان داشت و جنگ با ایران را آسان و خوار مایه‌ترا نمود. خلیفه هم تأییدها کرد و وعده‌های خوب داد. با این همه چند روزی طمسول کشید تا عده‌ای برای این اقدام آماده شوند.” (۲۳).

نویسندگان “تاریخ ایران” در همین زمینه (انگیزه اصلی اعراب

در تصرف و غارت کشورهای دیگر): چنین می‌نویسند:

“در آغاز امر اعراب پیش از همه در این کشور مغلوب [ایران] بدید چیز علاقه داشتند؟ پاسخ این پرسش را در سخنانی که تاریخان سده هشتم به عمر نسبت داده‌اند می‌توان یافت:

“مسلمانان آن‌ها (مغلوبان) را تا زنده اند می‌خورند و وقتی که ما آن‌ها را مردم کودکانه ما آنان را تا زنده اند می‌خورند” (۲۴). این سخنان تفسیر لازم ندارد. هدف فتوحات این بود که سران خلفا در دولت خلفا بتوانند به حساب ملل مغلوب: قبطیان و سوریان و ایرانیان و سفدیان و خوارزمیان و آرمینیان و گرجیان و دیگران زندگی کنند و از لذایذ دنیوی بهره مند گردند. ایرانیان کشوری بود ثروتمند و می‌بایست تا بتوانند ثروت‌های مادی آن را تصاحب کنند. در زمان جنگ این ثروت‌ها را بنام عنایت می‌بردند. وقتی لشکریان عرب به غنای می‌رفتند تنها سرداران جنگی همراهشان نبودند بلکه ماموران ویژه‌ای نیز بودند که کارشان منحصر به تقسیم اموال غارتی بود” (۲۵).

در این سلسله مقالات خواهیم دید که اسلام چگونه در زمان محمد در عربستان استقرار یافت و برای اولین بار دولتی بوجود آمد و این دولت با چه عملکردها و شیوه‌های اعمال حاکمیت می‌کرد. خواهیم دید که محمد بر عربستان حاکم شد نه فقط بحاضر این که “افکار نجات بخشی” بسرای

آن جامعه ارائه می‌داد، دقیق‌ترین که نه فقط بخاطر این که دینی به قامت مرد عرب ساخته بود بلکه این حاکمیت همان‌طور که قبلاً اشاره کرده ایم و بعداً مطلب را به تفصیل باز خواهیم کرد، در کنار فریب و تحمیق محرومان، عمدتاً از طریق سرکوب و گشتار، مکر و حيله، توسل به ناجوانمردانه‌ترین و زشت‌ترین وسیله‌ها، با ساخت و پاخت‌های سیاسی با دشمنان خود، با رشوه و تطمیع و غیره تحقق یافت. مضافاً این حاکمیت حتی در زمان محمد در همان عربستان بسیار متزلزل بود. پس از مرگ محمد، تقریباً در سرتاسر عربستان علیه دین جدید، شورش و عصیان برپا شد و مردم به "ارتداد" و "دوران جاهلیت" تمایل پیدا کردند. باز برای این که مردم عربستان، "دین نجات‌بخش اسلام" را "با آغوش باز" بپذیرند، برای این که در آتش دوزخ نسوزند، چاره‌ای جز همان ابزار واقعی استقرار اسلام در عربستان (و در همه جا) یعنی عامل زور باقی نماند (۲۶). تازه اسلام و قرآن محمد، در زمان خود، برای جامعه بدوی عربستان، تحولی انقلابی بشمار می‌رفت، قوانین آن برای جامعه آن روز عربستان مترقی بود و مرحله‌ای از تکامل تاریخی این سرزمین را نمایندگی می‌کرد. این امر برای تقریباً تمامی متصرفات اعراب بویژه ایران صائب نبود چرا که فی‌المثل ایرانیان در آن دوره از فرهنگ و تمدن درخشان و غیر قابل قیاس با مردمان نیمه‌وحشی عربستان (اگر بتوان برای اعراب بدوی و چادر نشین زمان محمد "تمدن" و "فرهنگی" قائل شد) برخوردار بود.

نمونه زیر نمایشگر جلوه کوچکی از این امر است:

"سطح فرهنگ و تربیت سپاهیان عرب و حتی سرداران بزرگ ایشان بقدری نازل بود که از درک ارزش‌اشیائی که با چنان هنرمندی و چیره‌دستی ساخته شده بودند و در طیسفون به دست آورده بودند عجز داشتند و طبق سوره مربوطه غنایم را تقسیم کردند، بدین سبب بود که ظروف زیبای نقره و طلا را که از لحاظ هنری بی‌بديیل بودند نابود نمودند به شمش طلا مبدل ساختند و زربفت و پارچه‌های زیبا را قطعیه قطع کردند. مورخان عرب نقل می‌کنند که تازیان قالی بزرگ‌شاهی را که از لحاظ هنری فوق‌العاده و در تالار پذیرائی کاخ طیسفون گسترده و سراسر آن با سنگ‌های قیمتی مزین شده بود شکسته کرده میان خود تقسیم کردند و تنها يك قطعه آن که سهم علی (ع) شده بود به بیست هزار درهم تقویم گشت" (۲۷).

و نویسندگان همین کتاب در جای دیگری می‌نویسند :

در آن زمان اعراب فاتح از لحاظ فرهنگ و تربیت پست تر از ایرانیان مغلوب بودند به این معنی که چنانچه از حیث مرحله تکامل اجتماعی و چنانچه از جهت فرهنگ مادی و معنوی در درجه نازل تری قرار داشتند ۰۰۰ اعراب فاتح که برای اداره يك دولت بسزرگ فاقد تجربه و مأموران کارشان بودند ناگزیر نظامات و سنن سیاسی و اداری باستانی ایران را پذیرفته با احتیاجات خویش سازش دادند * (۲۸) .

و ایران عصر ساسانی از نقطه نظر تکامل تاریخی نیز صرفنظر از اینست که مناسبات تولیدی حاکم را چه نامگذاری کنیم (و بناظر محققان شوروی و برخی از صاحب نظران غربی و ایرانی در مورد فتودالیزم دانستن مناسبات تولیدی حاکم در دوره ساسانیان مخالف باشیم یا موافق) ، به مراتب پیشرفته تر از شبه الجزیره عربستان در زمان پیدایش اسلام بود (۲۹) . علاوه بر این ها با اصلاحاتی که در زمینه های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، اداری و نظامی در زمان آخرین پادشاهان ساسانی بویژه قباد (که زمانی طرفدار مزدک بود) و پس از او ، خسرو انوشیروان و غیره به عمل آمد ، سیمای اقتصادی و اجتماعی ایران ، دگرگونی های فراوانی یافت (۳۰) .

نویسندگان " تاریخ ایران " می‌نویسند که فاتحان عرب " شکل های نوین اجتماعی " با خود به ایران نیاوردند ، البته گرایش غالب ساخت اجتماعی موجود در ایران را بطنی کردند (از طریق بکارگیری اسیران و بردگان در کشاورزی و آبیاری و دام چرانی و پیشه وری و معادن دولتی و غیره ، مهاجمان عرب ، " اراضی دهقانانی که بر ضد اعراب جنگ کرده بودند و اراضی سابق دولت ساسانی و سلاله مزبور و اراضی متعلق به معابد زرتشتیان به ملکیت اجتماعی مسلمین (فی) درآمد " و اسیران و بردگان در آن ها بکارگمارده شدند) ، و قادر به از بین بردن آن مناسبات نشدند بلکه کم کم خود را با آن مناسبات مسلط جامعه تطبیق دادند (۳۱) .

نزد يك ترین تجربه در این زمینه ، در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی است . چه شعارها و چه سرو صداهائی در زمینه " اقتصاد توحیدی " ، " اقتصاد اسلامی " ، " اقتصاد نه شرقی نه غربی " که براه نیفتاد و بالاخره پنج شش سال بیشتر طول نکشید تا معلوم شود تمامی آن ها جز شعارهای توخالی

و ادعاهای پوچ دیگری نیست ، حاکمان رژیم ولایت فقیه کم کم خود را با اقتصاد آریامهری انطباق دادند . این مسئله نه عجیب است و نه غیر منتظره چرا که گفته ایم و تکرار کنیم اگر اسلام و قوانین قرآن برای جامعه آن روز عربستان يك تحول انقلابی بشمار می رفت ولی نه تنها در همان ایام ، برای جوامع پیشرفته (نظیر ایران در قرن هفتم میلادی) و هزار البته برای جامعه ایران (در اواخر قرن بیستم میلادی) در هیچ زمینه اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی ، مدنی و غیره کمترین طرح یا برنامه ای ندارد و هرگز نمی تواند داشته باشد . از رو شدن دست رژیم ولایت فقیه در این زمینه که بگذریم ، هرچه این یا آن روایت از اسلام ادعا کند ، یا دروغ است ، یا عوام فریبی و یا جهالت و خوش خیالی . چرا که حرف آخر ، با ساخت اقتصادی و با مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه است .



با این مقدمات مفصل و ضروری برگردیم به فصل اول کتاب " محمد " ، اشرف ماکسیم رود نسون تحت عنوان " معرفی يك جهان " . نویسندۀ كاملاً محقق است که به شرایط جهانی یا بقول خودش به " معرفی يك جهان " بپردازد . ولی متأسفانه به مسائلی که در صفحات فوق اشاره کردیم یا اصلاً نمی پردازد و یا بطور بسیار گذرا عنوان می کند . البته این امر ، شاید تا حدی قابل فهم باشد : او زندگی محمد را مورد بررسی قرار می دهد ، نه پیش شرط های تاریخی پس از مرگ او را .

بهر تقدیر ، رود نسون می نویسد :

سیزده قرن از زمانی که بنظر می رسد روم بنا شده ، کمی بیش از ۵ قرن از تولد مسیح ، دویمت سال و اندی از زمانی که کنستانتین از قسطنطنیه ، بیزانس را بسر پا داشت ، سیری می شد . مسیحیت به پیروزی دست یافته بود . همه جا کلیساها در ستایش از خدا در وجود سه شخص ، استقرار می یافت . میسیونرها به همه جا ، به دور دست ترین نقاط ، در جنگل ها ، در استپ ها و در کناره دریا های گرم تا هند و چین سر می کشیدند و مردم را به مسیحیت فرا می خواندند . روم شکسوه گذشته خود را از دست داده بود ولی بیزانس هنوز به نحو درخشانی مقاومت نشان می داد .

امپراطوری ساسانی ، دومین قدرت جهانی بود . از رودخانه فرات تا

ایندوس (۳۲) را در تصرف خود داشت . پایتختش مجموعه ای از هفت شهر بود که در کنار دجله ، نه چندان دور از شهر قدیمی بابل و بغداد کنونی قرار داشت که آن را مداین (شهرها) می نامیدند . مهمترین این شهرها ، تیسفون بود . نویسنده آنگاه به نقل از کریستینسن به توصیف شکوه افسانه ای دربار ساسانی و کاخ های فوق مجلل آن می پردازد . پس از اشاره به شکل تشکیلاتی ارتش ایران ، سرکوب قیام مزدک ، اشغال سوریه و تصرف و نابودی کامبوج انطاکیه توسط امپراطوری ایران و عقد صلحی پنجاه ساله با بیزانس در سال ۵۶۱ میلادی (که ده سال بیشتر دوام نیافت) ، اضافه می کند که :

نبرد طولانی و بی وقعه بین دو امپراطوری ، برای قدرت بود . این دو همچنین دو بینش از جهان را نمایندگی می کردند و دو دین مغایر هم داشتند . مسیحیت در بیزانس حاکم بود و دین رسمی ایرانیان ، مزدیسنی بود که توسط زرتشت بر پایه اصول نیک و نیک برپا شده بود و انسان می بایست از طریق رفتار نیک ، پندار نیک و کردار نیک ، جانب نیکی را برگزیند .

بنظر رود نسون :

" سایر ادیان به راحتی تحمل میشد حتی مورد حمایت و عزت و احترام قرار داشتند . موبدان به گشتادن دیگران به دین خود تلاش نمی کردند ، سرکوب های گندرای دیگر ادیان ، نه علل مذهبی بلکه قبل از همه علل سیاسی داشت . غالباً پیسروان این ادیان همدیگر را قتل عام می کردند و یا هر یک در نزد حکومت از دیگری بسسه سعابت می پرداختند ."

نکات ارائه شده در اینجا بنظر ما غیر دقیق و در نتیجه نادرست است (۳۳) . مضافاً تفکیک " علل مذهبی " و " علل سیاسی " یک تفکیک مکانیکی است بویژه در مورد جوامعی (از جمله جامعه ایران در عصر ساسانی) که دین و رهبران دینی مشارکت مستقیم و یا نقش کم و بیش تعیین کننده داشته باشند . این امر ، یعنی نقش تعیین کننده و یا مشارکت مستقیم دین در حاکمیت ، تقریباً همه جا در نظام های ماقبل سرمایه داری وجود داشته است . فقط در جامعه سرمایه داری (پیشرفته) است که این نقش کنار زده شده است . توجه کنید بحث ما در اینجا " مشارکت مستقیم " و یا " نقش کم و بیش تعیین کننده " دین و رهبران دینی در حاکمیت است و نه تاثیر گذاری های آن ها در عملکرد دولت سرمایه داری (پیشرفته) و گر نه ما نیز می دانیم که نقش دین و رهبران دینی نه فقط در جوامع سرمایه داری (پیشرفته) بلکه حتی در کشورهای

با اصطلاح سوسیالیستی نیز خاتمه نیافته است (نمونه اش لهستان) .
 اما ماکسیم رود نسون بدنبال پاراگراف نقل شده در فوق ، اشاره می‌کنند
 که نستوریان و یهودیان در امپراطوری ایران بخوبی پذیرفته شدند .
 در اینجا ، بحث رود نسون (در زمینه " علل سیاسی " ، آنها هم
 همانظوری که ذکرش رفت ، در دوره ای مشخص! البته درست است چرا که
 پذیرفتن یهودیان و نستوریان از طرف امپراطوری ساسانی در واقع نه بخاطر
 تحمل دینی پادشاهان آن سلسله بلکه محاسبات سیاسی شان بوده است .
 یهودیان و نستوریان در واقع پناهندگان سیاسی بوده اند . جنگ های
 طولانی و پایان ناپذیر ایران و روم (بعدا روم شرقی - بیزانس) و رقابت های
 این دو قدرت بزرگ جهانی ، در این محاسبات سیاسی امپراطوری ایران ،
 نقش اساسی داشته است . در قرن پنجم میلادی ، کلیسای قسطنطنیه ،
 نستوریان را مرتد شناخت و به آزار و سرکوب شدید آنان پرداخت . یهودیان
 نیز همچنان (و اکنون با شدت بیشتر) مورد آزار و سرکوب امپراطوری بیزانس
 قرار داشتند .

نویسنده کتاب " محمد " می‌نویسد :

با این که ثروت های سنگت آور و تمدن های درخشانی مانند تانگ ها در چین ،
 در قلمرو پادشاهی هند ، برمه ، اندونزی و در امپراطوری خمر و ژاپن و غیره وجود
 داشت ولی از دیدگاه بخش مهمی از مردم جهان آن روز ، امپراطوری رومی بیزانس
 و امپراطوری ایرانی ساسانیان به تنهایی مجموعه جهان تمدن را تشکیل می‌دادند .
 و در منطقه وسیع مابین این دو امپراطوری ، اقوامی بربر زندگی می‌کردند : ترک ها
 در شمال ، عرب ها در جنوب . و وقتی که انسان به خاک این اقوام پا می‌گذاشت ،
 به نوعی به پایان يك جهان می‌رسید .
 رود نسون که در این فصل از کتاب خود (" معرفی يك جهان ") بدفعات
 از خاطرات يك راهبه اسپانیایی بنام اتیریا که در قرن هفتم میلادی برای
 " زیارت اماکن مقدسه " مسیحیت در شرق ، همه جا را پیاده زیر پا گذاشته
 و نیز يك بازرگان مصری معروف به کوسماس " که سفر بسیار می‌کرد و در اواخر عمر
 کشیش شده بود " ، در همان زمان به شرق سفر کرده بود ، مطالبی نقل می‌کند
 و ما در اینجا کوتاه شده مطلبی که در پایان فصل اول کتاب (صفحات ۳۰-۲۹)
 آمده نقل می‌کنیم :

ماورا، سوریه و فلسطین، به نقطه ای منتهی می‌شود که در آنجا " هر چه جلوتر می‌رفتیم سلسله جبال از یکدیگر جدا می‌شدند، دره ای بی انتها، کاملاً مسطح و بی نهایت زیبا را تشکیل می‌دادند، بر فراز دره کوه مقدس خداوند، کوه سینا (اطور)) ظاهر می‌شد ۰۰۰۰ صعود به این سلسله جبال با عذابی عظیم همراه بود " چرا که این کوه ها مانند يك دیوار صاف بود و صعود به آن ها مانند بالا رفتن از يك دیوار هموار بود و فرود آمدن از آن ها نیز به همین نحو و کوه طور بمعنای اخص کلمه در وسط این ها قرار داشت " و بنابراین، بدین گونه، بنا به اراده پروردگار ما، مسیح، با یاری دعاهاى قدسیں که ما را همراهی می‌کرد، من بسا عذابی عظیم با پاهای برهنه (زیرا که انجام آن با پیوش مطلقاً محال بود)، مجبور به صعود بودم. با اینهمه عذاب خود را حس نمی‌کردم و اگر عذاب خود را حس نمی‌کردم از این نظر بود که خواست خود را، طبق اراده پروردگار، تحقق یافته مشاهده می‌کردم " .

در بالای قلعه، " کلیسائی بسیار بزرگ و لى بسیار زیبا " وجود داشت و کشیش ها به زوار، چشم انداز مناظر اطراف را نشان می‌دادند : " در زیر پای خود سلسله جبالى را می‌دیدم که از آن ها با عذاب صعود کرده بودیم، با این حال در مقام مقایسه با کوهی که بر قلعه آن ایستاده بودیم، به تپه های کوچکی شباهت داشتند ۰۰۰ مصر، فلسطین، دریای سرخ، دریای مدیترانه شرقی که بطرف اسکندریه می‌رفت و بالاخره کشور چادر نشین ها (۳۴) که تا چشم کنار می‌کرد ادامه داشت ۰۰۰ " سرزمین چادر نشین ها ۰۰۰ قومی بربر و اضطراب انگیز ۰۰۰ قریب صد سال بعد از اتیریا، کلیسای کوچک متسروک شده و گویا خانه اجنه و ارواح گردیده بود ۰۰۰ ژوستینین (امپراطور بیزانس)، بجای آن، در نقطه ای بسیار پائین تر، برای " مادر پروردگار "، کلیسائی زیبا و نیسز برج و بارویی محکم با یادگانی مهم بنا کرده بود " بنوعی که بربرهای چادر نشین (Saracènes) از غیر مسکونی بودن منطقه سوء استفاده نکنند تا بنحوی کاملاً نهائی آن کلیسا را بعنوان پایگاهی برای اشغال نواحی فلسطین بکار نگیرند " .

فصل اول کتاب " محمد " رود نسون، با عبارت ستوالی زیر خاتمه می‌یابد :
 " این مردان چه کسانی بودند که این همه هراس بر می‌انگیختند و در این سرزمین محنت زده، در مجاورت جهان متمدن، سکونت داشتند ؟ " .

نویسنده در فصل دوم کتاب خود (" معرفی يك سرزمین " - صفحات ۵۹-۲۱) می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد . و ما این پاسخ او را، در کنار مطالب بسیار جالب دیگرش در رابطه با این امر که اسلام در بستر چه شرایط